

تولی و تبری

سید جعفر صادقی لنگری



تولی و تبری و جایگاه آن در آیات و روایات

تولی؛ یعنی دوست داشتن و محبت ورزیدن به اهل بیت «علیهم‌السلام» و تمام اولیا و دوستان خدا.

تبری؛ یعنی براتت جستن و دشمنی کردن با دشمنان اهل بیت و تمام دشمنان خدا و اولیای الهی؛ به این معنی که مؤمن و شیعه واقعی اهل بیت وظیفه دارد اهل بیت «علیهم‌السلام» و تمام اولیا و دوستان خدا را دوست بدارد و با دشمنان اهل بیت و دشمنان خدا دشمنی ورزد و از آنان تبری جوید.

محبت اولیای الهی و تبری از دشمنان خدا از عقاید و اصولی است که تنها به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه یکی از اصول مسلم و ثابت در تمام ادیان الهی است که در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«لَا يَجْرِدُ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرَانَ لِبَاءٍ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ» «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را (به عنوان) دوست و سرپرست خود انتخاب کنند».

در آیات دیگری می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ لِبَاءً لِمَن كَانَ بِكُمْ حَتَّىٰ تَبْغُوا الْفِتْنَةَ ۗ وَمَن يَفْعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ فَلَا تَتَّخِذُوا لَهُ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۗ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمنان خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید در حالی که آن‌ها به آنچه از سوی حق برای شما آمده کافر شده‌اند و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است».

اهل بیت، علیهم السلام، کامل ترین مصادیق اولیای الهی

چنان که در ابتدای بحث اشاره شد، محبت به دوستان خدا و تبری جستن از دشمنان خدا یکی از اوصاف شیعه و بلکه یکی از تکالیف واجب هر مسلمان است؛ زیرا طبق تعالیم قرآن و سنت بر هر فرد مسلمان لازم است که به اولیای الهی و دوستان خدا محبت ورزد و از دشمنان خدا برائت جوید؛ اما در میان اولیای الهی، اهل بیت علیهم السلام، مصداق اکمل و اتم اولیای الهی و دوستان خدا هستند که بر همه مسلمانان واجب است نسبت به آنان محبت ورزند و از دشمنان آن بیزاری جویند.

محبت به اهل بیت علیهم السلام، و بیزاری از دشمنان آنان از چنان اهمیتی برخوردار است که خدا و رسول او علاوه بر این که به طور کلی مسلمانان را نسبت به محبت ورزیدن به دوستان خدا سفارش کرده اند به طور خاص نیز نسبت به دوستی و محبت به اهل بیت او فرمان داده اند.

خداوند در آیه ۲۳ شوری خطاب به پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى وَمَنْ يَعْرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهَا حَسَنًا اِنْ اِلٰهَ غَوْرٌ نَّكُوْرٌ﴾ «ای پیامبر! [به مسلمانان] بگو: من هیچ اجر و مزدی در مقابل رسالتم از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند

آمرزنده و سپاسگزار است».

وقتی این آیه نازل شد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، به آن حضرت گفتند:

«یا رسول الله! من قرابتک؟ من ولای الدین و حجت علینا مودتهم؟ قال: علی و فاطمة و ابناهما و قالها ثلاثاً»؛ «هنگامی که آیه قل لا استلکم نازل شد، گفتند: «ای رسول خدا!» خویشاوندان تو که محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود».

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه نام علی و فاطمه و دو فرزند آنان را تکرار می کند برای این است که مسلمانان گمان نکنند که اهل بیت پیامبر همسران آن حضرت یا دیگران هستند؛ چنان که برخی از علمای اهل سنت با چشم پوشی از این روایت و امثال آن همسران پیامبر و برخی خویشاوندان دیگر آن حضرت را نیز از اهل بیت پیامبر و مصداق این آیه شمرده اند.

در روایتی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سأسل الاسلام حنی و حنی سهل بیسی»؛ «اساس و زیربنای اسلام محبت من و اهل بیت من است».

همچنین زمخشری، فخر رازی و قرطبی - از علما و مفسران بزرگ اهل سنت - در کتب تفاسیر خود آورده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده است».

ای کسانی که ایمان

آورده اید، دشمن من و دشمنان

خود را دوست نگیرید، شما نسبت

به آنان اظهار محبت می کنید در حالی که

آنها به آنچه از سوی حق برای شما

آمده کافر شده اند و هر کس از شما

چنین کاری کند از راه راست

گمراه شده است.

«آگاه باشید! هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، عزرائیل و سپس تکیر و منکر او را به بهشت مزده می دهند».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، او را آن گونه به بهشت می برند که عروس را به خانه شوهر می برند».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، دودرب از قبرش به [سوی] بهشت باز می شود».

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد».

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«لو ان عبداً عبد الله بين الصفا والروقة، لفت عام، ثم لفت عام، ثم لفت عام حتى يصير كالثمن البالي، ثم لم يدرك محبباً أكبه الله على صخرية في النار، ثم تلا: ﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ﴾»

«اگر بنده ای خدا را سه هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا همچون مشک کهنه گردد، اما محبت ما

خاندان را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش

در یکی از اشعارش می‌گوید:

«ای سواری که عازم حج هستی! در آن جاکه در نزدیکی منی ریگ برای رمی جمرات جمع می‌کنند و همه مردم جمع می‌شوند، به آنان که در مسجد خیف مشغول عبادتند و آنان که در حال حرکت هستند فریاد بزن و نیز فریاد بزن به هنگام سحرگاه که حاجیان همچون رود فرات از مشعر به سوی منی در حرکتند، فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد رفض و ترک است، پس ای جن و انس! شهادت بدهید که من رافضی هستم.»

بیت اخیر شعر شافعی اشاره به لقبی دارد که برخی از اهل سنت به شیعه نسبت داده و شیعه را «رافضیه» می‌نامند؛ یعنی فرقه‌ای که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، را رها کرده و روش دیگری را برای خویش برگزیده‌اند.

وی در شعری دیگر می‌گوید:

يا اهل بيت رسول الله حُجُّم
وَرَضُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَمَا كَم مِنَ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ^{۱۸}

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از جانب خدا واجب شده و در قرآن نازل شده است؛ در عظمت قدر و منزلت شما همین بس است که اگر کسی در نمازش بر شما درود نفرستد نمازی برایش نیست.»

بیت اول شعر فوق، اشاره به مفاد همان آیه مودت دارد که خداوند در آن محبت آل محمد را مزد رسالت آن حضرت دانسته و آن را بر همگان واجب نموده است.

بیت دوم اشاره به ذکر «صلوات» در تشهد هر نماز دارد که وی نیز همانند شیعه معتقد است که گفتن این ذکر در تشهد هر نماز واجب است و هر کس عمداً آن را ترک نماید، نمازش باطل است.

چرا دوستی و دشمنی؟

چرا انسان باید اولیای الهی و اهل بیت «علیه السلام» را دوست داشته باشد و دشمنان خدا و اهل بیت «علیه السلام» را دشمن دارد و از آنان بیزار می‌شود؟

چرا در آیات و روایات این قدر به تولی و تبری اهمیت داده شده، به گونه‌ای که مهم‌ترین دستگیره ایمان و اساس اسلام دانسته شده است و حتی در برخی روایات از نماز و روزه و زکات و جهاد در راه خدا بالاتر دانسته شده است؟

آنچه در پاسخ به این سؤالات می‌توان گفت، این است که حب و بغض، خیمه مایه و محور اصلی هدایت و ضلالت انسان‌ها به شمار می‌رود؛ اگر انسان کسی را دوست داشته باشد تلاش می‌کند به همان سمت و سوی حرکت کند که محبوب او حرکت می‌کند و همان اعمالی را انجام دهد که محبوب او انجام می‌دهد و اگر کسی فردی را دشمن بدارد سعی می‌کند از راه دشمن دوری گزیند و تمام کارهایی را که او انجام می‌دهد، ترک نماید. دوستی اهل بیت «علیه السلام» و اولیای الهی موجب می‌شود تا انسان، همچون محبوب خود اهل نماز و روزه، زکات، حج و دیگر اعمال خیر گردد و به تمام آنچه آنان دستور داده‌اند، عمل نماید.



خواهد افکند. سپس آیه «قل لا أسئلكم...» را تلاوت نمود.»

بر اساس آیه و روایات مذکور، محبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نه تنها بر شیعیان، بلکه بر اهل سنت و تمام فرقه‌های اسلامی واجب است و آن‌ها نیز موظفند که به علی و فاطمه و فرزندان آنان «علیه السلام» محبت بورزند.

به همین دلیل می‌بینیم که بسیاری از بزرگان اهل سنت این عشق و ارادت درونی خود را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، مخفی نکرده و آن را در موارد مختلف ابراز و اظهار نموده‌اند که از جمله این افراد می‌توان از «شافعی» - رئیس فرقه شافعیه اهل سنت - یاد کرد که در اشعار زیادی که از او نقل گردیده، این اظهار ارادت و محبت خود را نمایان نموده است. وی

اجتماع تعقیب می‌کند و تنها به منفعت خود نمی‌اندیشد، میسر نیست. چنین انسانی خواه ناخواه یک رو، قاطع و صریح است، مگر آنکه منافق و نورو باشد؛ زیرا همه مردم به یک تونه فکر نمی‌کنند و یک احساس ندارند؛ در بین مردم داذگر هست، ستمگر هم هست، خوب هم هست، بد هم هست، اجتماع منصف دارد، متعذی دارد، عادل دارد، فاسق دارد و آن‌ها همه نمی‌توانند یک نفر آدم که هدفی را به طور جدی تعقیب می‌کند و خواه ناخواه با منافع بعضی از آن‌ها تصادم پیدا می‌کند، رادوست داشته باشند. تنها کسی موفق می‌شود دوستی طبقات مختلف و صاحبان ایده‌های مختلف را جلب کند که متظاهر و دروغگو باشد و با هر کسی مطابق میلش رفتار کند و سخن بگوید.

دسته دوم:

مردمی هستند که دافعه دارند، اما جاذبه ندارند؛ دشمن سازند، اما دوست ساز نیستند؛ اینها نیز افراد ناقصی هستند و این دلیل بر این است که فاقد خصایص مثبت انسانی هستند؛ زیرا اگر از خصایص انسانی بهره‌مند بودند گروهی - هر چند اندک - طرفدار و علاقمند داشتند؛ زیرا در میان مردم همواره آدم خوب وجود دارد؛ هر چند عددشان کم باشد، قهر کسی که همه دشمن او هستند خرابی از ناحیه خود اوست و الا چگونه ممکن است در روح انسان خوبی‌ها وجود داشته باشد ولی انسان هیچ دوستی نداشته باشد.

دسته سوم:

مردمی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، انسان‌های با مسلکی که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می‌کنند؛ گروه‌هایی را به سوی خود می‌کشند، در دل‌هایی به عنوان محبوب و مراد جای می‌گیرند و گروه‌هایی را هم از خود دفع می‌کنند و می‌دانند هم دوست سازند و هم دشمن ساز، هم موافق پرور و هم مخالف پرور.^۹

البته دوست داشتن اولیای الهی و اهل بیت علیه‌السلام و دشمنی با دشمنان آنان باید برای خدا و در راه احیای ارزش‌های دینی و اسلامی باشد. نه برای انگیزه‌های دیگر؛ لذا اگر کسی بر اساس انگیزه‌های مادی و دنیوی دوستان خدا را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزار می‌گردد، بی‌بهره است و ندارد. از این رو، در روایات فراوانی که به این موضوع اشاره شده بر روی موضوع «الحب فی الله و البغض فی الله»؛ یعنی دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا تأکید شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره آن عمران (۳) آیه ۲۸.
۲. سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱.
۳. الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰ - ۱۳.
۴. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کتیر العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ و ج ۱۳، ص ۶۴۵.
۵. الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۵ - ۱۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۳.
۶. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۰۳.
۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الام، ج ۱، ص ۱۴؛ نظم درر السطین، ص ۱۱۱.
۸. بنایع الموده، ج ۲، ص ۴۳۴.
۹. جاذبه و دافعه علی، علیه‌السلام، ص ۲۲ - ۲۸ (با اندکی تصحیح).

دشمنی با دشمنان خدا و اولیای الهی نیز باعث می‌گردد انسان از غیبت، زردی، حرام‌خواری و معصیت الهی دوری گزیند و بدین وسیله به خدا نزدیک‌تر گردد.

برخی می‌گویند: دوست داشتن اولیای الهی امری پسندیده و قابل قبول است؛ اما دشمنی چرا؟ دشمنی نوعی خستونت است و از خستونت باید پرهیز کرد؛ زیرا اساساً اسلام دین رأفت، صلح و مهربانی است و با خستونت و دشمنی مخالف است؛ لذا انسان باید با همگان دوست و مهربان باشد؛ هر چند آن فرد دشمن انسان یا دشمن خدا و اولیای الهی باشد!

در رد این باور باید گفت: چنین عقیده‌ای هم با عقل مخالف است و هم شریعت اسلام آن را مردود می‌شمارد؛ زیرا برخی امور در دنیا ضد یکدیگر و با هم متناقض هستند؛ خدا و شیطان، حق و باطل، معصیت و اطاعت و امثال این موارد در مقابل یکدیگر قرار دارند؛ در قلبی که خدا آمد، شیطان جای ندارد و در قلبی که شیطان آمد خدا جای ندارد؛ آن‌جا که اطاعت است عصیان نیست و آن‌جا که عصیان و گناه است، اطاعت معنا ندارد. انسان نمی‌تواند دو امر ضد و مقابل یکدیگر را در یک نقطه جمع نماید. بنابراین، کسی که صحبت و دوستی خدا و اولیای او را داشته باشد، نمی‌تواند با دشمنان خدا و اولیای او نیز دوست باشد و کسی که با دوستان خدا و اولیای او دشمنی دارد نمی‌تواند با دوستان خدا دوست باشد و به آنان محبت و عشق بورزد؛

در نتیجه، کسانی که می‌گیرند ما می‌توانیم بین این دو امر جمع کنیم و با هر دو بسازیم و روی همین جهت، روزی بر سر سفره مؤمن و گاه بر سر سفره منافق و حرام‌خوار می‌نشینند، این‌ها در واقع دروغ می‌گویند؛ نه دوستی و ایمان اینان دوستی واقعی است و نه دشمنی اینان دشمنی حقیقی است. کسی که ادعای دوستی خدا و دوستان او را دارد، حق ندارد با دشمنان خدا و کسانی که به طور علنی معصیت خدا می‌کنند و به فسق و فجور مشهور هستند، دوست شود.

استاد شهید مطهری (ره) در کتاب «جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام» مطالب جالبی در این باره آورده است.

ایشان مردم را، به طور عمده به سه دسته تقسیم نموده، می‌نویسد:

دسته اول:

کسانی هستند که نه دوستی دارند و نه دشمنی؛ همچون گوسفندی که غذایی می‌خورد، خوابی می‌رود، موجوداتی بی‌ارزش و انسان‌هایی بی‌وچ و میان‌تهی هستند؛ زیرا انسان به دوست نیاز دارد و هم می‌توانیم بگوییم که نیاز دارد که دشمن بدارد و او را نیز دشمن بدارند، مردمی که جاذبه دارند، اما دافعه ندارند با همه می‌چوسند و گرم می‌گیرند و همه مردم و همه طبقات را مرید خود می‌کنند، در زندگی همه کس آنها را دوست دارد و کسی منکر آنان نیست، وقتی هم که بمیرند مسلمان با زلمشان می‌شوید و هندو بدن آن‌ها را می‌سوزاند؛

چنان با نیک و بد خوکن که بعد از مردنت «عرفی»

مسلمات به زرم شوید و هندو بسوزاند

برخی خیال می‌کنند که حسن خلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز «اجتماعی بودن» همین است که انسان همه را با خود دوست کند و با همه بچوسد، اما این برای انسان هدفدار و مسلکی که فکر و ایده‌ای را در